

دریافت وام خارجی، پیش فروش نفت، عرضه "ارز رقابتی"

شرایط فعلی که رفسنجانی برایش امید چندانی به قرض از کشورهای خارجی و نتیجتاً راه اندازی کارخانه ها و موسسات تولیدی و رساندن سطح تولید آنها به سطح قابل قبول، باقی نمانده است این یعنی توالی و تداوم رکود.

پیش فروش نفت اقدام دیگر دولت است، ما در شماره پیشین نشریه اکثریت طی مقاله کوتاهی گفتیم که چگونه پیش فروش نفت نیز به محدودیتهای رژیم برای بازسازی مناطق جنگ زده بطور بلاواسطه دامن می زند و ضمناً روشن شد که ارز حاصل از پیش فروش نه به کار بازسازی بلکه تنها به کار تخفیف موقت افلاس رژیم زده می شود امری که باز دست و پا برای بازسازی بسته تر و بسته تر می کند.

سومین بند برنامه رفسنجانی عرضه ارز

بقیه در صفحه ۳

برنامه دولت رفسنجانی برای "مبارزه با تورم و رکود اقتصادی" و بازسازی مناطق جنگ زده رفته رفته دارد شکل مشخص تری به خود می گیرد. تاکنون سه بند این برنامه اعلام شده است: دریافت وام خارجی، پیش فروش نفت، و عرضه "ارز رقابتی".

ظاهر منطق رژیم برای دریافت وام خارجی روشن است. برنامه ۵ ساله جدید اقتصادی برای اجراء نیازمند ۸۰-۹۰ میلیارد دلار است. در حالیکه درآمدهای ارزی ایران در خلال پنج ساله آتی از ۵۵ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد.

پس جمهوری اسلامی چاره را در استقراض دیده است. امری که اگر واقع شود، به تجربه بسیاری کشورها، چه سمت فعالیت های اقتصادی را و چه حجم امکانات ارزی بعدی را جهت پیشبرد برنامه ها محدود خواهد کرد و اما در



روزنامه های رژیم از "ثبات مصنوعی" بازار ارز سخن می گویند

اکثریت

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۶۸ برابر با ۳۰ اکتبر ۱۹۸۹
بها ۶۰۰ ریال سال ششم شماره ۲۸۱

مصاحبه مطبوعاتی رفسنجانی نمایانگر درماندگی دولت

هنوز از دادن رای اعتماد مجلس به تمامی اعضا کابینه پیشنهادی رفسنجانی دو ماه تمام نمی گذرد. یکماه و نیم بعد از آن، یکی از مقاله نویسان روزنامه کیهان می نویسد: "فرب از ابتدا در صدد بوده است تا با تعریف و تمجیدهای به ظاهر جانبدارانه، افکار عمومی را برای حل تمامی معضلات در شخص ایشان (رفسنجانی) خلاصه کند و پس از آن با ایجاد تنشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله "بهران قیمت ها"، برداشته ناامیدیها بیافزاید."

کسی فراموش نکرده است که این "تعریف و تمجیدهای بظاهر جانبدارانه" نه فقط از جانب فرب بلکه اساساً از جانب خود رفسنجانی و طرفداران او و حتی تا حدودی توسط کل رژیم صورت گرفته و شاهه می یافتند. کوشش فراوانی صورت می گرفت که ترکیب رفسنجانی - خامنه ای ترکیب نجات بخش و کابینه رفسنجانی کابینه همل به مردم معرفی شود.

همان موقع کمتر فرد واقع بینی به این تبلیغات باور کرد و این نظر همگانی وجود داشت که رفسنجانی و کابینه و برنامه اش به همان مسیر ده ساله گذشته رژیم می روند الا اینکه بقای رژیم احترام پوشیده به پاره ای شکستها، بیان الکن بقیه در صفحه ۴

در این شماره

* یادنامه رفیق شهید توفیق وثوقی کارگر کتابفروشی

در صفحه ۳

* "زمزمه محبت" در مدارس ایران

در صفحه ۹

* نوزادان موبور بهتر به فروش می رسند

در صفحه ۷

* پیشنهاد های تازه اتحاد شوروی در زمینه خلع سلاح

در صفحه ۱۲

* برنامه های رهبر جدید آلمان دمکراتیک

در صفحه ۱۲

برایم از مین بگو

گفت و شنودی باد و ست

مدارس ۴ نوبته و کلاس های ۸۰ نفره

آمار فلاکت

طی ده سال گذشته تعداد دانش آموزان کشور به دلیل رشد جمعیت از حدود ۸/۵ میلیون نفر به بیش از ۱۳ میلیون نفر افزایش یافته است. برای این تعداد دانش آموز چه تعداد مدرسه و چه تعداد کلاس موجود است؟ آمار دولتی تعداد کل مدارس را ۴۳۸۰ و تعداد کل کلاس ها را ۴۲۲۱۲۹ باب عنوان می کنند. ظاهراً به نظر می رسد که به ازای هر ۲۰۰ دانش آموز یک

بقیه در صفحه ۹

تعداد دانش آموزان کشور به میزان ۵ درصد در سال در حال افزایش است و در ۶ سال آینده تعداد کل دانش آموزان به ۲۰ میلیون نفر می رسد همه اینها در حالی است که هم اکنون تعداد مدارس موجود به سختی برای نیمی از دانش آموزان کافی است. برای روشن شدن فلاکتی که در این هرحه حکمفرماست، ابتدا نگاهی به آمار و ارقام بیافکنیم. این آمار و ارقام از روزنامه دولتی کیهان (شماره ۲۴ مهر) برگرفته شده است.

بقیه از صفحه اول

مصاحبه مطبوعاتی رفسنجانی، نمایانگر در ماندگی دولت

بعضی دردهای مبتلا به مردم و اقدام به بعضی رفرمهای سطحی و صوری را در چشم "واقع بینان" رژیم الزامی کرده بود.

گرچه کیهان می‌کوشد امید واهی دیگری در دل "افکار عمومی" ایجاد کند - زیرا "حل تمامی معضلات" نه تنها در رفسنجانی بلکه در هیچ فرد و جریان حکومتی دیگری هم یافته نمی‌شود - اما خود این دروغ گویای یک حداقل حقیقت است: "حل تمامی معضلات در شخص رفسنجانی خلاصه نمی‌شود."

آخرین موردی که این نکته را آشکار می‌کند مصاحبه مطبوعاتی رفسنجانی، با عده کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی است. در این مصاحبه، که روز دوشنبه ۲۳ اکتبر بر پا شد و قریب ۱۵۵ خبرنگار خارجی به آن دعوت شده بودند، سؤالات مختلفی در زمینه مسایل سیاست داخلی و اوضاع اقتصادی، مناسبات با کشورهای غربی، مساله گروگانها و... مطرح شد. انتظار می‌رفت با تدارک وسیعی که برای برگزاری این مصاحبه مطبوعاتی صورت گرفته بود اظهار نظر وسیعی نیز پیرامون مسایل مطروحه صورت گیرد. اما ببینیم چه شد؟

چنانکه خوانندگان اطلاع دارند داشتن برنامه عملی و روشن و گسترده و دهها "و" مثبت دیگر یکی از جهات تبلیغ رفسنجانی و طرفدارانش پیش از انتخابات ریاست جمهوری و در جریان گرفتن رای اعتماد مجلس برای کابینه پیشنهادی او بود. رفسنجانی دوره را دوره بازسازی و برنامه‌اش را برنامه بازسازی اعلام کرده بود. اما در مصاحبه مطبوعاتی مذکور او اعلام کرد که "تکلیف برنامه ۵ ساله هنوز روشن نیست و مجلس باید زمان و ضوابط اجرای این برنامه را تعیین کند."

طبعاً رفسنجانی باید توضیح می‌داد که چرا تکلیف برنامه ۵ ساله هنوز معلوم نیست. گرچه او در این باره صراحتاً چیزی نگفت و کوشید هلیت بلا تکلیفی برنامه را لزوم تعیین زمان و ضوابط آن توسط مجلس عنوان کند اما سایر اظهاراتش در باره برنامه، حل واقعی بلا تکلیفی برنامه را روشن کرد. او اعلام کرد که برنامه سازماندهی ۲۵ میلیارد دلار وام خارجی است. صرف نظر از اینکه نیاز به وام

خارجی برای اجرای "برنامه پنج ساله جدید اقتصادی" مطابق بعضی محاسبات دو برابر این مبلغ و حداقل ۲۵ میلیارد دلار است، اما فعلاً کیفیت تامین این نیاز مطرح است. وزیر صنایع سنگین پیشنهادی رفسنجانی به مجلس در دفاع از برنامه سرهم بندی شده‌اش قول تامین ۵ میلیارد دلار ارز سالانه از محل صادرات غیر نفتی را داد و از مجلس رای اعتماد گرفت. در حالیکه هم آن موقع روشن بود که تنها در بهترین حالت یعنی در حالتی که اقتصاد و بطور خاصتر صنایع ایران با مشکلی روبرو نباشد، تامین این میزان ارز میسر خواهد بود. این هم ممکن نیست مگر آنکه اول ارز مورد نیاز برای فراهم آوردن آن "بهترین حالت" تامین شده باشد. به عبارت دیگر تا آنجا که منابع داخلی غیر نفتی برای تامین ارز مطرح است برنامه رفسنجانی بر این "تعاهد استوار است که" با صنایع روبرو می‌توان در عرض پنج سال ۲۵ میلیارد دلار به چنگ آورد و با ۲۵ میلیارد دلار می‌توان صنایع را روبرو کرد. رفسنجانی راه برون رفت از این حلقه بسته را توسل به دریافت وام خارجی یافت. او امیدوار بود که بتواند نظر کشورهای غربی را برای دریافت این میزان وام جلب کند. اما در این زمینه در حلقه بسته دیگری گرفتار آمده است: جلب موافقت غرب مستلزم تثبیت اوضاع اهم از سیاسی و اقتصادی به نفع رفسنجانی است و تثبیت اوضاع سیاسی و اقتصادی - در چارچوب الزامات سیاست رفسنجانی - مستلزم جلب موافقت غرب.

رفسنجانی چه برای تثبیت اقتصادی و چه تثبیت سیاسی به نفع خویش با قطب بندی نیرومندی در مقابل خود مواجه است. قطب بندی‌ای که رفسنجانی هنگام خیزش "شیرین" به سمت قدرت و برای نیل به قدرت ظاهراً به سادگی از سد آن عبور کرد اما امروز قدرتمندتر از آن می‌نماید که رفسنجانی بسادگی بتواند الزام اجرای برنامه خود را نزدیکی به غرب و توسل به دریافت وام خارجی اعلام کند. بی‌سبب هم نبود که رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود هلاقمندی دولت برای دریافت وام را مسکوت گذاشت و کوشش هم نکرد تا بر طبل نزدیکی با غرب بکوبد. آنچه که رفسنجانی در این زمینه گفت چندان فراتر از کلیات نرفت و

می‌توان گفت نسبت به آنچه قبلاً گفته بود گامی به عقب نشست. او بطور کلی آمادگی‌اش را برای برقراری و بسط مناسباتش با کشورهای غرب چنین بیان داشت: "اگر آنها آمادگی داشته باشند بدون باج خواهی و توسعه طلبی قبلی روابط خود را با ایران تنظیم کنند ایران نیز آماده برقراری روابط با آنهاست."

در موارد خاص از "قطع همکاری‌های مالی آلمان غربی با ایران زیر تاثیر کشورهای عضو بازار مشترک اروپا" ابراز تاسف کرد، نسبت به آمادگی ایران برای گسترش روابط با فرانسه اظهار امیدواری کرد و مجازات سلمان رشدی را طبق فتوای خمینی واجب دانست.

از سوی دیگر طعنه‌رقم سیاست کجدار و مریزی که کشورهای غربی در قبال رفسنجانی اتخاذ کرده‌اند، چه اظهارات صریح مارگارت تاچر حاکی از اینکه غرب به سادگی با جمهوری اسلامی کنار نخواهد آمد و چه مضمون مقاله‌ای که در شماره اخیر هفته نامه "تایم" درج شده است و مواضع محافل حاکمه آمریکا را نسبت به رفسنجانی روشن می‌کند حکایت از برپا رفتن و یا صعب‌الوصول بودن امید رفسنجانی برای نزدیکی با غرب دارند. نشریه مذکور طی مقاله مشروحی با تاکید بر این نکته که رفسنجانی مقاومت مخالفانش را در هم نشکسته است به امکان توفیق رفسنجانی در این امر و رفع موانع بر سر راه تجدید مناسبات ایران و غرب بادیده تردید نگریسته است.

ارکان برنامه اقتصادی دولت:

بقیه از صفحه اول

رقابتی اعلام شده است. یعنی فروش ارز دولتی در بازار سیاه به قیمت‌های مشابه قیمتهای این بازار. هدف از این اقدام چیست؟

محسن نوربخش وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم هدف از این اقدام را چنین توضیح داد: "مطالعه جامعی که روی نرخ آزاد ارز صورت گرفت نشان داد که این نرخ به راحتی قابل کنترل بوده و می‌توان آن را تحت نظم درآورد. در این زمینه دولت برای اجرای یک سیاست مستمر وارد عمل شده است و این برنامه بهیچوجه موقتی نیست."

رفسنجانی هم چنین حل مساله گروگان‌های غربی در لبنان را منوط به حل مساله دارایی‌های بلوکه شده ایران در آمریکا و کوشش آمریکا برای آزادی ۴ گروگان مغفودالایر ایرانی در لبنان کرد. او گفت: "... اگر روزی بخواهیم در این مورد اقدامی کنیم هماهنگ با آزادی گروگانهای ما در لبنان و گروگانهای لبنان در اسرائیل و سایر گروگانها اقدام خواهیم کرد."

چندی پیش که رفسنجانی هنوز قدرت حریف حکومتی‌اش را تجربه نکرده بود و به توانایی خود به جلب کمک‌های غرب برای پیشبرد برنامه‌هایش امید بسیار بسته بود بشارتی معاون وزیر امور خارجه و یکی از طرفداران رفسنجانی حتی لزوم برداشتن گام اول توسط آمریکا برای بهبود مناسبات دو کشور را غیر لازم شمرد و تنها پس از آنکه با یورش حریف مواجه شد عقب نشست و دست به تفسیر حرف خود زد.

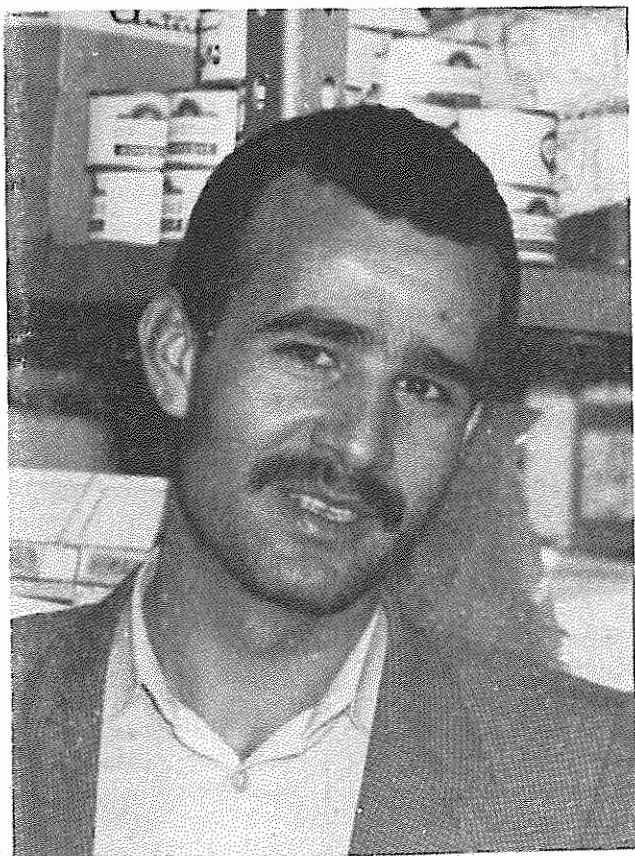
به این ترتیب مصاحبه روز دوشنبه ۲۳ اکتبر رفسنجانی را باید تأییدی بر هجرت او در ارائه راه حل معضلات جامعه به حساب آورد. مصاحبه همچنین از عقب نشینی رفسنجانی خاصه در زمینه سیاست خارجی در مقابل حریفانش حکایت می‌کرد. آیا این یک عقب نشینی بی‌بازگشت است؟ قاطعاً باید پاسخ منفی باشد اما نباید فراموش کرد که مخالفان رفسنجانی با تکیه بر مواضع خمینی در سیاست خارجی مانع سنگینی بر سر راه رفسنجانی قرار داده‌اند.

با این توضیحات روشن می‌شود که هدف از این اقدام "کنترل نرخ بازار آزاد ارز" است و این سیاست هم "بهیچوجه موقتی نیست."

رفسنجانی که در این مورد صریحتر از وزیر اقتصادش صحبت می‌کرد هدف از این سیاست را بدست آوردن پول لازم و به این ترتیب تامین بخشی از کسری بودجه اعلام کرد.

مطابق این سیاست مقرر شده است که از این پس بعضی از شرکت‌های وابسته به دولت می‌توانند ارز لازم برای

یادنامه رفیق شهید توفیق وثوقی کارگر کتابفروش



۶۵ در یک حمله قاتل گیرانه توسط رژیم شکار گردید. اخبار و اطلاعاتی از زندان حاکی از اعمال شکنجه درخیمانه رژیم بر پیکرش بود. اراده و ایمان محکم او نسبت به مردم و سازمانش خدشه ناپذیر بود. او جانانه از آرمان های والای خود دفاع کرد و از شرف فدائی پاسداری و این روحیه را تا واپسین دقایق زندگی حفظ نمود. توفیق در اعتصاب سال ۶۶ زندان اوین فعالانه شرکت نمود و کینه و نفرت رژیم را نسبت به خود افزود. توفیق که در هفتون جوانی به یکی از چهره های سرشناس جنبش کارگری و از نمایندگان واقعی و ایمان طبقه کارگر تبدیل شده بود چون خاری در چشم رژیم زانو صفت خمینی فرو میرفت تا اینکه در سال ۶۷ در کشتار همومی زندانیان سیاسی ایران رژیم نکبت بار خمینی جان این رزمنده فدائی و یار وفادار مردم را گرفت. توفیق وثوقی این کارگر کمونیست و سازمانگر اقدام انقلابی توده ها جانانه از آرمان والای خود، سوسیالیسم دفاع کرد. او با توده ها زیست و همچنان در قلوب آنها زنده است. باشد که راه توفیق و توفیق ها فراراه ما باشد.

در سال ۶۲ توفیق مجبور به مبارزه مخفی شد و محل فعالیت خود را ترک کرد و در شبکه مخفی سازمان، سازماندهی گردید. وی سپس از طرف سازمان به محیط های کارگری قرب تهران اعزام گردید. در سال ۶۳ توفیق مسئولیت های سنگین تری را در تشکیلات مخفی سازمان برعهده داشت. او یکی از مسئولین چاپ نشریات و جزوات مخفی سازمان بود. در اثر اقدامات موثر و به موقع او در امر تدارکات چاپ، تهیه و سایل تکثیر نشریات. و رفع نواقص فنی دستگاه های تکثیر، نشریات درون سازمانی و بیرونی به موقع پخش می گردید. توفیق چون مادری دلسوز و مهربان برای فرزندان در هر موقعیت حساس با دنیائی از پشتکار وارد صحنه می شد و مشکلات انتشاراتی را رفع و رجوع می نمود. پشتکار و ابتکار همل خلافت او و مسئولیت پذیریش همواره پشت گرمی مسئولین و رفقای تحت مسئولیتش بود. چهره آرام و روحیه رزمنده و پر ایمانش مایه افتخار و دلگرمی رفقای سازمان بود. او رزمنده ای آگاه از تبار فدائیان خلق بود. توفیق در سال ۶۴ در تور دشمن گرفتار شد و در مهرماه سال

سازمان پیوست و با رهنمود سازمان در راه تشکیل کارگران کتابفروش در انجمن های صنفی سیاسی اشان اهتمام ورزید. در سال ۵۸ با تفاق دیگر کارگران و هم رزمان خود موفق گردید سندیکای کارگران کتابفروش را بنیاد نهد و خود به عضویت هیئت مدیره آن انتخاب گردد. پس از فراغت از تشکیل سندیکا، توفیق تمام سعی خود را در راه تحقق خواسته های کارگران موسسه امیرکبیر بکار بست و در اعتصاب کارگران آن موسسه جهت احقاق حقوق از دست رفته اشان نقش شایسته ای ایفا نمود. صمیمیت و چهره خندان و دوست داشتنی توفیق، موفقیت او را در میان دیگران دوچندان میکرد. او در سال های قبل از هجوم رژیم خون آشام خمینی به سازمان در حالیکه هنوز جوان بود به عضویت هیئت مدیره انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و حومه، (انجمن همبستگی) انتخاب گردید. توفیق نه تنها در امور صنفی سیاسی کارگران تبحر کسب نموده بود، در هر صه سازمانی نیز چهره ای موفق و پر ظرفیت داشت. او یکی از مسئولین سازمان در صف بود. و در بسیاری از تصمیمات نقش فعالی ایفا می کرد.

امر فروش ارز، دولت نیز سود سرشاری خواهد برد و خواهد توانست بخشی از کسری بودجه ریالی خود را تامین کند. آنچه که جای تردید بسیار دارد این قصد دولت است که بدینوسیله بتواند بهای ارز را در حد قابل توجهی کاهش دهد، گرانی بی حد را مهار کند و ارز توزیع شده را به سمت وارد کردن بخشی از کالاهای مورد نیاز جامعه سوق دهد. کوتاه کنیم: سه بند برنامه رفسنجانی برای مبارزه با تورم و رکود اقتصادی و برای بازسازی مناطق جنگ زده در جوهر خود و در دراز مدت افزایش تورم، تداوم رکود و محدودیت امکان برای بازسازی رادری دارد.

رفیق توفیق وثوقی در سال ۱۳۳۶ در شهر تهران متولد شد. وی از همان دوران کودکی با پدر و محرومیت کارگران و زحمتکشان کشورمان آشنا گردید. دوران کودکی و نوجوانی خود را در میان توده و ملغم از مطالبات برحق آنها سپری نمود. آتش عشق سوزان به مردم و به طبقات رنجبر اجتماع در همین ایام در او شعله ور شد. توفیق به زندگی، به مردم و به هر آنچه که نشانی از رفاه و نیک بختی همگانی داشت صمیمانه عشق می ورزید و همین خصائل برجسته اخلاقی و معرفتی اش بود که او را در محیط کار و خانواده اش محبوب میکرد. مشکل بتوان کارگری را یافت که از نزدیک با وی کار کرده باشد و به این خصوصیات اخلاقی او آشنا نباشد. بر خورد صمیمی و انعطاف فوق العاده او در مقابل مشکلات ستودنی بود. درجه شناخت توفیق و آگاهی او به مسائل حاد اجتماع و پایان بخشیدن به تبعیضات کشنده و زجرآور، او را در زمان قیام شکوهمند خلق به خیابان ها کشید. در آن ایام او کارگر کتابفروشی بود. توفیق عشق و ایمان خود را در راه توده ها با آگاهی طبقاتی در آمیخته بود و به سازمان به مثابه یگانه تجمع این آگاهی و خرد متشکل ایمان داشت. پس از انقلاب او به صفوف

وارداتشان را به قیمت اعلام شده که در حال حاضر ۱۵۰ تومان به ازای هر دلار است از دولت بخرند. اما آیا این اقدام به اهداف اعلام شده اش خواهد رسید؟ این اقدام تا آنجا که فروش "ارز آزاد دولتی" به شرکتهای وابسته به دولت مطرح است یک نتیجه بیشتر به بار نخواهد آورد؛ افزایش قیمت کالاهای خدمات دولتی، اگر تا دیروز شرکتی ارز مورد نیاز خود را به قیمت معینی تهیه می کرد که امروز همان نیاز را با قیمت ۱۰ برابر تهیه می کند، در این صورت ناگزیر خواهد بود قیمت کالای خدمات خود را افزایش دهد. این در حالیست که هم اکنون قیمت ها سرسام آور شده اند. در

جزیره کیش

"منطقه آزاد تجاری - صنعتی" اعلام شد

با تصویب هیات دولت جزیره کیش به عنوان یک منطقه آزاد تجاری - صنعتی اعلام شد و هدف از آن هم‌رأی و آبادی جزایر جنوبی، توسعه فعالیت‌های صیادی، گسترش توریسم، افزایش توان صنعتی و توسعه صادرات غیر نفتی، عنوان گردید.

از سوی سازمان هم‌رأی کیش گفته شد که این طرح دو بخش را شامل می‌شود که بخش اول ایجاد خطوط منظم هوایی و دریایی، توسعه واحدهای خدماتی و برقراری امکانات سرویس دهی در زمینه مسائل تجاری، توریستی و صیادی را شامل می‌شود و بخش دوم توسعه صنعتی، صادرات کالاهای صنعتی و کمک به مشارکت مردم در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی را مدنظر دارد.

بر اساس این مصوبه ورود و خروج کلیه کالاهای "به جز کالاهای ممنوع شده در شرح" در جزیره کیش آزاد می‌گردد.

این مصوبه مجاز می‌دارد که مسافران به جزیره کیش از انواع کالاهای تا "سقف بالای ۵۰۰ هزار

ریال" بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد کشور کنند. براساس مصوبه هر مسافر یک نوبت در سال با کارت دریافت شده در کیش که به مبلغ ۵ هزار تومان خریداری می‌شود می‌تواند کالاهای صنعتی یا خانگی مورد نیاز خود را از کیش خریداری کند.

هم اکنون در روزنامه‌های رژیم برای خطوط کشتیرانی والفجر، هواپیماهای چارتر، شرکت خدماتی کیش و هتل‌های آن و تورهای مختلف مسافرتی تبلیغ می‌شود.

در رسانه‌های رژیم بخش صنعتی جزیره کیش به عنوان یکی از اقدامات مهم "دولت آقای رفسنجانی" معرفی شده است و تبلیغ شده است که: "طی دو برنامه پنج ساله و برنامه سوم ۱۰ ساله، پیش‌بینی می‌شود جزیره کیش به بزرگترین قطب صنعتی کشور تبدیل شده و ایران را به مهم‌ترین صادر کننده کالاهای صنعتی در سطح مناطق صنعتی آزاد جهان مبدل سازد." (کیهان ۲۴ مهرماه)

فهرست جدید دریافت کنندگان "ارز رقابتی"

دولتی و غیر دولتی با تأیید وزارتخانه‌های صنعتی زیربط مشمول دریافت "ارز رقابتی" خواهند شد. در اطلاعیهای که در این زمینه انتشار یافت، اهداف طرح مزبور افزایش تولید داخلی، کاهش سطح قیمت‌ها و افزایش سطح اشتغال عنوان شده و اجرای آن از روز چهارشنبه مقرر شده است.

روز دوشنبه اول آبان فهرست جدیدی از دریافت کنندگان "ارز رقابتی" از سوی وزارت بازرگانی انتشار یافت. قبل از آن اعلام شده بود که "ارز رقابتی" در اختیار سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش و توسعه صنایع، بنیاد جانشان، بنیاد ۱۵ خرداد و چندین بنیاد و سازمان دیگر قرار خواهد گرفت. اکنون ۱۰۵ واحد صنعتی

۱/۵ میلیارد دلار خسارت به تاسیسات دریائی

اتاقاده وزیر نفت جمهوری اسلامی طی یک مصاحبه مطبوعاتی نحوه و میزان سرمایه‌گذاری در زمینه بازسازی و توسعه صنایع نفت، پتروشیمی و گاز را تشریح کرد. وی در این زمینه گفت طی برنامه ۵ ساله ۷/۴ میلیارد دلار برای بازسازی و توسعه صنایع نفت، ۳ میلیارد دلار صنایع پتروشیمی و ۲ میلیارد دلار

اتاقاده وزیر نفت جمهوری اسلامی طی یک مصاحبه مطبوعاتی نحوه و میزان سرمایه‌گذاری در زمینه بازسازی و توسعه صنایع نفت، پتروشیمی و گاز را تشریح کرد. وی در این زمینه گفت طی برنامه ۵ ساله ۷/۴ میلیارد دلار برای بازسازی و توسعه صنایع نفت، ۳ میلیارد دلار صنایع پتروشیمی و ۲ میلیارد دلار

نمایندگان رهبر رژیم در دانشگاه‌ها

باز دارند و معارف اسلامی و اسلام ناب محمدی را در دانشگاه‌ها جاری کنند.

محمد محمدی گیلانی همان فردی است که در سال‌های ۶۲-۱۳۶۰ در سمت حاکم شرع به دستور و حکم مستقیم او هزاران زندانی سیاسی به جوخه تیرباران و چوبه‌های دار سپرده شدند.

خامنه‌ای طی حکمی محمد محمدی گیلانی، احمد جنتی و محلوچی را به سمت نمایندگان خود در دانشگاه‌ها تعیین کرد. وی طی حکمی روز چهارم آبان آنان را بدین سمت برگزید. خامنه‌ای در حکم خود نوشته است برای جبران عقب ماندگی کشور ضروری است "هلمای" دانشگاه را از کج‌روی‌ها

پروتکل همکاری بین ایران و شوروی

موافقتنامه از نظر مالی حدود ۶ میلیارد دلار می‌باشد. این همکاری‌ها موارد زیر را شامل می‌شود: راه اندازی صنایع مادر (کارخانجات ماشین سازی، تولید فولاد) گسترش منابع انرژی در داخل ایران و همکاری‌های دو جانبه در زمینه انرژی اتمی.

سفیر جمهوری اسلامی در اتحاد شوروی پس از دیدار با وزیر راه‌های مواصلاتی این کشور اعلام کرد که پروتکل همکاری‌های اقتصادی بین ایران و شوروی آخرین مراحل خود را می‌گذراند و طی دو ماه آینده به امضا خواهد رسید. وی گفت حجم این

مدتی پیش در روزنامه‌های رژیم خبری انتشار یافت با این مضمون که یک "گروهک چپ" که دست به سرقت مسلحانه می‌زد متلاشی شده است. در توضیح خبر ذکر شده است که برخی اعضا "این باند سرقت مسلحانه" دارای سابقه فعالیت

سیاسی و دستگیری در زمان شاه بوده و آن هنگام با گروه "ساکا" (سازمان انقلابیون کمونیست ایران) ارتباط داشته‌اند. در این رابطه از سوی جامعه حقوق بشر در ایران (پاریس) اطلاعیهای منتشر شد که متن آن چنین است:

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (پاریس)

اطلاعیه

روزنامه کیهان، به نقل از دادیار شعبه ۵ دادرسی انقلاب اسلامی تهران (اوین)، خبری را تحت عنوان "باند سرقت مسلحانه که در پوشش یک گروهک چپ فعالیت می‌کرد، متلاشی شد" منتشر کرده است. به موجب این خبر، این گروه به نام "اتحاد کارگران" معروف به "مشورت" در سه بخش سیاسی، نظامی و ارتباطات، به ویژه در استان گیلان، فعالیت داشته و یکی از اعضای آن "به انجام چندین فقره سرقت مسلحانه و جنایت خیابان گاندی (قتل یک زن و شوهر) اعتراف نموده است".

برای اولین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی اعضای یک گروه سیاسی را به ارتکاب جرایم عمومی متهم می‌نماید، به خصوص این که نه تعداد دستگیر شدگان، نه تاریخ دستگیری آنان، و نه دلایل و مدارک مثبت اتهام اعلام شده است و شیوه بازجویی و اخذ اقرار و اعتراف در دادرسی انقلاب و زندان‌های جمهوری اسلامی هم بر هگان روشن است.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، به دور از هر نوع پیش‌داوری، از نظر کشف حقیقت اوامه تحقیقات توسط یک قاضی حرفه‌ای دادگستری و تأمین حقوق دفاعی متهمان به ویژه حق انتخاب و دخالت وکیل مدافع در کلیه مراحل دادرسی را خواستار است.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (پاریس)

برایم از میهن بگو

گفت و شنودی با دوست



پس از اعلام آتش‌بس کاملاً قابل مشاهده بود.

محسن مخمل‌باف اخیراً فیلمی ساخته بنام "هروسی خوبان" که با دقت، این روحیه یاس و سرخوردگی را منعکس می‌کند. مخمل‌باف به قدر کافی معرف حضورتان هست، آواز بنیانگذاران "حوزه تبلیغات اسلامی" بود که اخیراً از آن اخراج شده است. چرا که او هم از زمره آن سرخوردگان است و روحیات آنها را به نمایش می‌گذارد.

خلاصه کلام، طرفداران صادق مذهبی حکومت، بخصوص در میان جوان‌ها دچار یک بحران جدی روحی - روانی هستند. آنها به وضوح می‌بینند که آرمان‌هایی که در راهش حاضر به فدای جان هم بودند، دود شده و به آسمان رفته است. البته این نیروها، با سرخوردن از رژیم تمایلات مختلفی را ابراز می‌کنند که به گمان من اگر یک "اکتراتیو دیمکراتیک" وجود داشت در جلب و جذب این نیروی صادق تأثیرات جدی می‌توانست داشته باشد.

- روحیات مردم به طور عمومی‌تر نسبت به سیاست و مسائل سیاسی چگونه است. آیا این تصور که شکست آرمان‌هایشان و خواسته‌هایشان از انقلاب توسط رژیم به بی‌تفاوتی سیاسی انجامیده، صحیح است.

- من فقط می‌توانم از دیده‌ها و شنیده‌های خودم بگویم. تحلیل سیاسی نمی‌توانم بکنم. اما شما برای نمونه اگر صبح در یک سرویس کارگری سوار بشوید، تمامی اخبار مهم دیشب را که رادیوهای مختلف گفته‌اند در راه خواهید شنید که پیرامون آنها هم بحث می‌شود. مردم به دقت مسائل و درگیری‌های درون حکومت را دنبال می‌کنند.

احساسی در من بود که شاید دقیق نباشد ولی مردم انگار همیشه منتظر یک تحولی هستند. فکر نمی‌کنند که اوضاع همین‌طور که هست بماند. در نتیجه دقت به رویدادهای سیاسی کشور هم، فکر می‌کنم که از همین نقطه نظر باشد. البته اینکه اکثراتیو انقلابی و

هواداران رژیم را از اطراف و شهرستان‌ها آوردند. البته واقع بین اگر باشیم، رژیم در بخشی از حاشیه شهرنشین‌ها، یعنی روستائیانی که قبل یا بعد از انقلاب به شهر مهاجرت کرده‌اند، هنوز پایگاه دارد. شما توجه کنید که الان جمعیت ورامین و شمیران هر کدام به ۴۵۰ هزار نفر و یابیشتر بالغ شده است. این‌ها کسانی هستند که شغل و کارشان در تهران و محل سکونت‌شان در این مناطق است. جمعیت نماز جمعه‌های تهران را هم همین‌ها تشکیل می‌دهند. خوب به یک معنای زندگی کنونی آنها نسبت به آن زندگی وحشتناک و هزل‌آمیز در خطر مرگ از گرسنگی در روستا تفاوت کرده است، توهم و اعتقادات دیرپا و سنتی - مذهبی هم در این کهنه ساکنان روستا نیز تأثیرات خاص خود را دارد. اما آنهایی که سابقه‌ای در شهرنشینی داشته‌اند حالا از کارگران صنعتی باشد یا روشنفکران فنی یا فرهنگی مثل مهندسين، تکنسین‌ها و معلمین و ارتشی‌ها، چنین روحیاتی ندارند و برعکس تنفر عجیب و غریبی هم به حکومت ابراز می‌کنند. روی یک قشر معین پایگاه رژیم هم باید تأکید کنم. اینها کسانی هستند که در دستگاه اداری یا ارگان‌های رژیم چه در سیاه و کبکته و نهادهای سرکوب امنیتی و جهاد و فیره آلف و هلوئی بهم زده‌اند و یا بخشی از خانواده‌های شهدا و معلولین و بازمانده‌های جنگ و فیره که البته در مورد این بخش آخری باید جداگانه بحث کرد. تجار بازار و بازرگانان محترم و روحانیت هم که جای خود را دارند.

- فرضت از این بحث جداگانه چیست؟ چه ویژگی در این‌ها می‌بینی؟

- سختم بر سر آن بخش معین از جوانان صادق مذهبی است که با خلوص نیت به دفاع از حکومت و انقلاب برخاستند، لکن اکنون روحیه یاس و سرخوردگی در میان اینها، کاملاً مشهود است. این امر بویژه در دوره حمله به آیت‌الله منتظری، جدی‌تر بود و در دوره

پس از ۴ سال جدائی، دیدنش چه صفائی دارد. لذت دیدار او بالاتر از ملاقات یک آشنای و هم‌زم قدیمی است، زیرا که بوی وطن از سراسر وجودش می‌آید. هنوز تر و تازه است و فشار مهاجرت بر چهره‌اش ننشسته است. اگر چه از همان نخستین دیدارها و آشنائی اولیه از محیط فرب و زندگی فربتیان، دلگیر و دل‌افسوده است. می‌گوید: آنچه که آنجا بود، چیز دیگری است و با محیط‌های آنجا آدم‌های این جا تفاوت بسیار دارد. خیلی از کسانی را که قبل‌تر می‌شناختی، انگار بکلی چیز دیگری شده‌اند. خلاصه دل پرخونی دارد. اما به حرمت دوستی دراز سالیان نشستیم و گفتگو می‌کنیم و با یاد آشنایان مشترکی که دیگر نیستند، در در تقسیم می‌کنیم.

می‌پرسم: از روزهای بعد از مرگ خمینی بگو.

جواب می‌دهد: راستش را بخواهید، دستگاه تبلیغاتی رژیم چنان کرد که اگر کسی از نزدیک شاهد نبود، گمان می‌کرد که به راستی، همه هزادارند. اما اوضاع در واقعیت این‌طور نبود. همان روز اعلام خبر مرگ خمینی من از صبح تا قروب در خیابان‌ها بودم. هنوز اخبار ۷ صبح چیزی نگفته بود ولی صدای تلاوت قرآن از ماجر احکایت می‌کرد که جلوی نانوائی‌ها صف‌های طولانی تشکیل شد. خیلی‌ها گمان می‌کردند که ممکن است در روزهای آینده تحطی شود. به چشم‌ها نگاه می‌کردی، اشک نبود، قصه نبود، که حتی برق شادمانی بود. نزدیک ظهر که شد - باتوجه به آنکه تعطیل عمومی هم اعلام کرده بودند - خیابان‌ها خلوت و ساکت بود. از جلوی نانوائی‌ها که بگذریم خبری نبود. ماشین‌های کمیته و سپاه هم با خشم و قضب، تک و توک ما برین را می‌نگریستند و دلخور بودند که چرا هزادار نیستند. حتماً یادتان می‌آید روزی که آیت‌الله طالقانی فوت شد، مردم بی‌آنکه فشاری پشت سرشان باشد یا سازماندهی خاصی وجود داشته باشد، خودکار و اتوماتیک و از ته قلب به خیابان‌ها ریختند و هزاداری کردند. این بار با آنچه که در گذشته بود، زمین تا آسمان تفاوت داشت. عصر هم اتوبوس جلوی خوابگاه دانشگاه آمد و انجمن اسلامی، بچه‌های خوابگاه را با فشار یا مافخوذ به حیا کردن، سوار اتوبوس‌ها کرد تا به چهاران ببرد.

روزهای بعد و چهلیم هم از شهرستان‌ها، اتوبوس اتوبوس،

قابل اتکایی در مقابل جمهوری اسلامی هنوز وجود ندارد و شکل نگرفته، شاید این فکر را تقویت می‌کند که باید به تحولاتی در درون همین حکومت یا نیروهایی در پیرامون آن در لحظه کنونی فکر کرد.

ولی یک نکته قطعی است. مردم بیشتر این روحیه را دارند که اوضاع کنونی برای مدت مدیدی برجای نخواهد ماند. در نتیجه من با روحیه‌ای به عنوان "بی‌تفاوتی سیاسی" به هیچ ترتیبی، نمی‌توانم موافقت کنم. البته یک نکته شاید در شیوه مبارزه نیروی انقلابی باید مورد توجه قرار گیرد و مهم هم هست این که مردم از ۱۰ سال جنگ، خونریزی و کشت و کشتار خسته شده‌اند و این فاکتور مهمی است.

یک نکته دیگر را اضافه کنم. مردم به هیچ ترتیبی زیر بار سیاست رژیم برای "مکتبی کردن" جامعه نمی‌روند و با انواع و اقسام شیوه‌ها با آن مبارزه می‌کنند. مثلاً در تابستان سال گذشته، چماق‌دارهای رژیم حملات سنگین و متعددی را به خیابان ولی‌عصر تهران برای مقابله با بدحجابی صورت دادند ولی خیال می‌کنید که موفق بودند؟ به هیچ وجه. من آن روزها مخصوصاً در این منطقه بودم. خانمی را که دیروز مفصلاً مورد ضرب و جرح قرار داده بودند، فردای آن روز باز هم با قیافه‌ای که مطلوب چماق‌دارها نبود دیدم که با شهادت و سرافرازی به خیابان آمده بود، در حالی که آثار جراحات روز قبل را بر چهره داشت.

با نمونه دیگر بیاورم. قبل از انقلاب، کوهنوردی در کوه‌های اطراف تهران همداً مختص نیروهای مبارز بود ولی در این دوره اگر جمعه‌ها سری به کوه‌های اطراف تهران بزنید، انبوهی از جمعیت - بزرگ و کوچک از اقشار مختلف مردم - را می‌بینید که برای تفریح و گردش به کوه زده‌اند. فرصتی هم که بدست آورند، بساط رقص و پایکوبی برپا می‌کنند. پاسدارها و کمیته‌چی‌ها هم حریف اینها نیستند. چرا که سراغ هر محفلی بروند، صداها محفل دیگر وجود دارد که قدرت کنترل آن را ندارند. لذا مجبورند که با قیظو تنفر فقط نظاره‌گر باشند.

مورد دیگر در همین زمینه. سال گذشته فیلم "آماره نشین‌ها" ساخته داریوش مهرجویی بر اکران سینماهای کشور بود که موضوعش یک طنز اجتماعی بود. در این فیلم یک

صحنه شاد و ریتیمیک هم بود. بلااستثنا در همه سینماها، وقتی که این صحنه شروع می شد، مردم شروع به رقص و پایکوبی در سالن سینما می کردند. حکومتی ها، پاسدار به سالن سینما فرستادند، پاسدارها در سالن سرپوشیده شلیک هوایی کردند ولی نتوانستند جلوی رقص و شادمانی مردم را بگیرند. پیچیده نیست که این فیلم از پر فروش ترین فیلم های دوره اخیر سینمای ایران بود.

— در دانشگاه های کشور چه خبر است؟ این را که می پرسیم به این خاطر که دانشگاه و جنبش دانشجویی از ستون های مبارزه در رژیم سابق بود.

واضح است که پس از سرکوب خونی زیر پرچم "انقلاب فرهنگی" تاپیک دوره ای، دانشگاه خیلی وضع اسفباری داشت. ولی رفته رفته، اوضاع دگرگون شده است. سال گذشته، جهادی های دانشگاه و انجمن اسلامی برای آنکه ناراضیاتی را تحت کنترل درآورند و کانالیزه کنند، یک "ستون آزاد" را در دانشگاه ها ایجاد کردند. به این معنا که صدوقی بود که باید در آن انتقادها و پیشنهادها ریخته می شد و سپس با مهر و امضای این ارگان ها، در این ستون نصب می شد. در آغاز کار توده دانشجو اعتماد نکرد ولی رفته رفته با طنز و شوخی کار را شروع کردند و با سلاح همو طنز مسائل مختلف را به باد انتقاد گرفتند که الصاق هم می شد.

اما کار به همین جا خاتمه نیافت. بچه ها ستون آزاد را به ستون متحرک تبدیل کردند. یعنی شروع کردند به اینکه در قسمت های مختلف سالن های دانشگاه ها (و نه آن بخش معینی که وابستگان حکومتی تعیین کرده بودند) مطالبی را چسباندند. استقبال از این نوشته ها خیلی زیاد بود. مضمون آنها هم اکثر انتقادی البته با لحن معینی بود که حساسیت برانگیز نباشد. جمعیت آنقدر در کنار این ستون های متمرک زیاد بود که یک نفر با صدای بلند می خواند و دیگران هم گوش می کردند. جهاد دانشگاهی و انجمن اسلامی هم نتوانستند عکس العملی نشان دهند. به این ترتیب واضح است که اعتراضات در حال گسترش در اشکال ممکن است. خبرهای اعتصابات سال تحصیلی جاری را هم که حتما شنیده اید. همه این اخبار نشانگر حرکتی در آینده است که راه خود را از میان دشواری های می گذشاید.

— در مورد جوان ها به طور

عموم چه می شود گفت. چه مسائلی آنها را به خود مشغول میکند. آنها با فضایی که جمهوری اسلامی بوجود آورده، چه برخوردی دارند.

— من می خواهم روی یک مشکل معین مکث کنم. و آن هم مسئله ازدواج برای جوان هاست. هم به دلیل گرانی سرسام آور زندگی و هم موانعی که بر ارتباط آزاد طبیعی دختران و پسران ایجاد کرده اند، ازدواج برای جوان ها خیلی سخت و دشوار شده است. این امر عواقب اجتماعی خطرناکی به بار آورده است.

از مشاهدات خودم برایتان بگویم. من در خوابگاه یک شرکت ساختمانی با یک جوان خوب و معقول تهرانی که تازه از خدمت وظیفه برگشته بود، هم اتاق بودم. وقتی کمی به من نزدیکتر شد و درد دل کرد، دیدم که همین امر یعنی ازدواج نکردن — چه انرژی فراوانی را از او می گیرد و چقدر آزارش می دهد. وجود این مسئله، فساد اجتماعی را دامن زده است.

طوری که آدمی صحنه هایی دردناک را می بیند که نمی تواند چشم به آنها فروبندد. مثلا تو دختران و زنان جوانی را می بینی که به فحشاء رو آورده اند که کاملا مشهود است که این کار نبوده و نیستند و نگاه کردن به آنها دل سنگ را هم آب می کند. یک طرف قضیه فقر و احتیاج است و آن سوی قضیه هم، نیازی که به این پدیده پلشت اجتماعی وجود دارد. مورد وحشتناک دیگر هم گسترش هم جنس بازی است که فی الواقع یک خطر جدی برای فساد هر جامعه ای است. ولی وقتی راه های طبیعی زندگی بشری توسط یک حکومت قرون وسطائی دچار اختلال می شود، ناگزیر چنین وضعی رخ می دهد. این را حکومتیان هم خوب می دانند. در یکی از بولتن های داخلی شان شواهد متعددی در این زمینه وجود داشت که خیلی تکاندنده بود.

— به مسئله گرانی و فقر اشاره کردی. مسائل متعددی در این زمینه طرح می شود که نشان می دهد، زندگی مردم تا چه حد دشوار شده است. در این مورد هم اگر می توانی برایمان بگو.

— گفتنی فراوان است و نرخ های بازار آزاد و کمبود امکانات برای زحمتمکشانش را حتما شنیده اید. خود حکومتیان گفته اند که یک اکثریت بزرگ مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. الان شما کمتر کارمندی

را می توانید پیدا کنید که تنها با کار اداری و حقوق آن بتواند زندگی بگذراند. اکثر آنها یک شغل دیگر هم دارند. مثلا معلم ها اکثر بعد از ظهر در بنگاه های معاملات ملکی و معاملات اتوموبیل به عنوان کارمند استخدام شده اند. بدبختی آن است که یک انرژی بزرگ در کشور ما در دلالتی و واسطه گری به مادی اِخوب، از این منبع هم یک کمک خرج برای زندگی شان جور می کنند. البته بیچاره معلمی که تا آخر شب در حال هدایت مشتری به این یا آن خانه است و شب له و لورده به خانه بازگشته معلوم است که فردا چقدر سر حال و با انرژی سرکلاس می رود.

حالا این وضع کارمندان است، حساب کنید که کارگران و سایر اقشار کم درآمد به چه فلاکتی گرفتارند.

من خودم به دلایلی برای یک مدت به شهرستان برای کار رفته بودم. با جوان های محلی که از وضع می پرسیدند صحبت می کردیم. می گفتند چقدر حقوق می گیری. جواب می دادم: هفت هزار تومان. بعد که مخارجم را حساب می کردند حدود ۶-۵ هزار تومان می شد (احتیاجات اولیه را می گویم برای یک زندگی خیلی فقیرانه) و برایشان تعجب آور بود که من برای چنین درآمدی چگونه زادگاه و خانواده ام را ترک کرده و به شهر فریب آمده ام.

البته تورم فقط دامن مردم را نگرفته است. بخشی از سرمایه داران هم از این بهمن که از کوه رها شده و هر لحظه بزرگ تر می شود آسیب می بینند. به عنوان نمونه در یک شرکت ساختمانی که من کار می کردم، صاحب کار، پروژه ای را به ۹ میلیون تومان کنترات کرده بود ولی قیمت ها در عرض ۳ سال چنان ترقی کرد که پیمانکار باید ۳ میلیون کار را تحویل داد و شرکت، ورشکست شد. در نتیجه این تورم لجام گسیخته، به تمامی ساختار اقتصاد کشور آسیب می زند.

— وقتی از جوان ها می گفتی، دلم می خواست که در مورد سربازی و جنگ هم بپرسم. بعد از پذیرش آتش بس وضع چگونه شد. حکومت تهدیدات مکرری را برای فائبین در نظر گرفته بود، حتی در حد مجازات اعدام یا اضافه خدمت. جوانان با این مسئله چگونه برخورد کردند؟

با جرات می شود گفت که مقاومت مردم — که اکثر شکل

منفی به خود داشت — سبزیز ماشین جنگی حکومت را به ته رساند. همین جوانهایی که اشاره کردید با سربازی رفتن و مردم با کمک نکردن به جبهه و ابراز ناراضی از بهمان ها و فحاشی به حکومت کار را به جایی رساندند که آخوندها فهمیدند دیگر کار به جاهای باریک کشیده شده است. ناراضیاتی در جبهه ها هم طوری بود که فرماندهان ارتش و سپاه چپ و راست گزارش می کردند که جنگیدن بیش از این ممکن نیست. شکست های ارتش و سپاه در آخرین مراحل جنگ، دقیقا نتیجه همین بود که افراد حاضر در جبهه — حتی بسیجی ها و سپاه هم — دیگر آماده برای جنگ نبودند.

حکومت هم این را فهمید و مجبور شد که جام زهر را بنوشد و آتش بس را قبول کند. پس از آتش بس، هجوم جوان ها به پادگان ها برای سربازی رفتن (بخصوص در روزهای آخر مهلت تعیین شده) تماشاگاهی بود. مسئله این بود که جوان ها میدیدند، بدون کارت پایان خدمت نمی توانند زندگی طبیعی در اجتماع داشته باشند. یعنی سلسله وسیعی از محرومیت های اجتماعی شامل حالشان می شد. از طرف دیگر هم کار خودشان را کرده بودند. یعنی بالاخره پس از ۸ سال جنگ خاتمه یافته بود. به این خاطر بود که برای سربازی به پادگان ها رجوع کردند. خود همین هجوم، شدت سربازی نرفتن ها و تحریم جنگ را از سوی جوانان نشان می داد. همین مسئله شاهد بارزی بود که چگونه تحریم و مقاومت منفی جوان ها، حکومت را به بن بست کشانده است.

هجوم جوانان در این روزها آن چنان بود که حکومت اصلا آمادگی پذیرش این انبوه جمعیت را نداشت. خیلی از بچه ها در پادگان های آموزشی ۲ تا ۳ ماه اصلا لباس سربازی نتوانستند بگیرند و با همان لباس شخصی شان آموزش می دیدند. غذای کافی برای آنها وجود نداشت. ما برای آشنایانمان نان خالی می بردیم ولی هجوم از جانب بقیه برای همین نان خالی به حدی بود که مادر هر نوبت، نزدیک به ۵۰۰۰۰۰ قرص نان می بردیم که باز هم کفاف همه را نمی داد. اندکی که گذشت، حکومت تهدیداتی نظیر اضافه خدمت را هم زیر سبیلی رد کرد و نادیده گرفت. خلاصه مطلب آن بود که جوان ها فهمیدند که با کارشان بالاخره حکومت را به زانو در آورده اند و از این بابت احساس پیروزی می کردند.

مردم هم خوب می فهمیدند که

نوزادان موبور بهتر به فروش می‌رسند

برای پزشکان کاسب کار این امر مایه هذاب وجدان نیست: "من در حالی که مانع کورتاژ می‌شوم اکیدا بر مبنای قانون و مذهب عمل می‌کنم در همین حال به لحاظ پزشکی نیز از بروز مشکلاتی برای بیمار جلوگیری می‌کنم".

وکیل لبنانی که چارلز کوچولو را برای یک فرانسوی استاد دانشگاه "تهیه" کرده است در این ماجرا نقش واسطه را بازی می‌کند. وظیفه نخست او تهیه شناسنامه برای نوزادان است. راهبه‌های شافلی در پرورشگاه‌های کودکان به او کمک می‌کنند. آنها کتاب شهادت می‌دهند که نوزاد را بی هیچ پناهی در مقابل خانه خود پیدا کرده‌اند. راهبه‌ها از این خدمت و جوهی تا ۲۰۰۰ دلار به صورت "هدیه" برای صومعه‌های خود دریافت می‌کنند. گام بعدی به دادگاه کلیسا که تابعیت مذهبی را معین می‌کند مربوط می‌شود. والدین آمریکایی، انگلیسی و آلمانی نوزادان پروتستان را ترجیح می‌دهند در حالی که فرانسوی‌ها نوزادان کاتولیک را. به این ترتیب کودک یک زن مسلمان شیعه به یک پروتستان مسیحی تبدیل می‌شود.

دکان وکیل موبور سکه است او طی یک ماه برای تحویل سه کودک به والدین جدید خود دوباره به قبرس عزیمت کرد. بهترین معامله او مربوط به چند ماه قبل است. یک زن و شوهر آمریکایی برای یک دوقلو موبور لبنانی ۴۰۰۰ دلار به او پرداخت کردند. این وکیل وسایل غیر قانونی معامله را با اشاره به آنکه "کودکان به این ترتیب امکان زندگی در شرایطی بهتر را می‌یابند" توجیه می‌کند.

تیرباران ایستادن و بادلاوری جان باختند، می‌دانستند که یک لشکر بزرگ از یارانشان راه آنها را ادامه خواهند داد.

همدیگر را ترک می‌کنیم در حالی که هنوز گفتنی و شنیدنی بسیار است. وقتی که جدا می‌شویم، احساس می‌کنم که چه فرور و عظمتی را از خود به محیط پیرامون منتقل می‌کنم. روحیه‌ام، روحیه هزاران هم‌زمزم ماست که در میهن، در خط نخست نبرد به مبارزه مشغولند. قلم از شادی و فرور لبریز است. باید هر جا که هستیم نشان دهیم که سزوار هم‌زمزمی باین دلاورانیم.

بیروت: "نگاه کنید! این اسمش چارلز است و پدرش استاد دانشگاه و در حوالی پاریس زندگی می‌کند". وکیل مدافع لبنانی به هکسی اشاره می‌کند که نوزادی با چشمان سیاه در شتر رادر حال لب‌زدن نشان می‌دهد. او یکی از ۵۰۰ نوزادی است که فقط در سال جاری در لبنان تولد یافته و به خارج فرستاده شده‌اند. این نوزادان در خارج در مقابل مبلغی کلان بدست والدین جدید سپرده می‌شوند. قاچاق نوزادان لبنانی روز به روز سودآورتر می‌شود.

هر معامله نوزاد توسط یک پزشک متخصص زنان و زایمان که کار خود را بر کورتاژ متمرکز کرده است آغاز می‌شود. کورتاژ در لبنان ممنوع است. زنانی که ناخواسته باردار می‌شوند، مخفیانه به یک متخصص زنان و زایمان رجوع می‌کنند. آنها از رسوایی بیم دارند. پزشکان، به فقیرترین این زنان پیشنهادات افواکنده می‌دهند: در ازای زایمان مجانی و ۱۰۰۰ دلار - بیست برابر حداقل حقوق ماهانه - بسیاری از زنان آماده‌اند فرزند خود را برای زن و شوهرهای خارجی نگاه دارند. والدین آتی این نوزادان تصورات دقیقی از فرزندان آرزویی خود دارند. یکی از پزشکان می‌گوید: "نوزادان چشم آبی و موبور با ۱۵۰۰۰ دلار بهتر از بقیه به فروش می‌رسند، در مقابل، نوزادان تیره‌تر فقط ۱۰۰۰ دلار به ارمغان می‌آورند". کودکان لبنانی به علت پوست روشن خود بیشتر خواستار دارند زیرا به این ترتیب آسانتر در جامعه غربی حل می‌شوند.

تحولاتی که در جهان روی می‌نماید، لزوم فعال بودن و رهبری کردن حوادث بسیار بیشتر از گذشته ضرورت می‌یابد.

مسائل دیگری هم هست که شاید اهمیتی نه‌کمتر از اینها داشته باشند. ملاحضات مادی کسانی که در شرایط دشوار میهن‌مان مبارزه می‌کنند و یا کمک به خانواده‌های هم‌زمانان که نان‌آورانشان را در این نبرد مقدس از دست داده‌اند، بچه‌های رفیقانمان، بچه‌های ما هستند. نباید بگذاریم که فم فقدان پدران و مادرانشان با فقر و احتیاج مادی هم توأم شود. رفقای که با اطمینان در کنار چوبه‌های

آنها بیشتر هستیم و اختلاف گاه ۲-۳ برابر است. این از یک نیروی بزرگ حکایت می‌کند که آماده برای کار و مبارزه است. با چنین نیروئی، همه کار می‌توان کرد. سیگاری می‌گیرند و با یاد این عزیزان به دور دستها خیره می‌شود. در چشم‌های سیاهش که زیر ابروانی سیاه قرار گرفته‌اند، برق اشکی هویدا می‌شود که سعی دارد پنهانش کند. چهره لاف و استخوانی‌اش احساس درد و امید را با هم منعکس می‌کند. با یک مکث طولانی می‌گوید:

- می‌دانی رفیق، انتظار بچه‌ها خیلی زیاد نیست. آنها می‌خواهند که خطری وحدت صفوف ما را تهدید نکنند. می‌خواهند که نقشه‌های دشمن کارگر نیافتد. می‌خواهند که همه با هم و دست به دست یکدیگر پیش برویم. می‌خواهند که ما حتی دست دیگران - هر کس که حاضر به اتحاد با ما باشد - را هم بگیریم. آنها که باشی می‌فهمی که حتی یک دست آشنا، یک خانه‌ای که تو را ناه دهد، یک کلام حمایتگر چه ارزشی دارد. آنها از خودخواهی، برتری طلبی، نغمه‌های جدائی و منافعت تنگ نظرانه خبری نیست. آنها تو در مقابل دشمن قدر و بیرحم، در مقابل فشار سمگین استبداد، جز به وحدت و گسترش صفوف مبارزین متحد متحد نمی‌توانی بیاندیشی و ای کاش که این نکته را در پشت جبهه هم بفهمند.

و انتظار دیگر هم آن است که ما فعال‌تر در صحنه باشیم. نسبت به حوادث سریع‌تر و دقیق‌تر. عکس‌العمل نشان دهیم. چشم‌اندازهای آینده و نقشه‌های کار شده در مقابل این حوادث را ببینیم و تصمیم بگیریم. می‌خواهند که در مقابل حملات خصصانه سیاسی و نظری دشمن مسلح‌شان کنیم. دستگاه تبلیغاتی رژیم با کینه و بغض عجیبی در مورد ما، در مورد تحولات کشورهای سوسیالیستی سخن پراکنی می‌کنند. چه در تلویزیون و رادیو و چه در مطبوعات، هر حادثه‌ای را با کینه و به شکلی زهرآلود مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند تا به ما حمله کنند. باید در هر مورد مشخص، ضد حمله تبلیغاتی و ایدئولوژیک مشخص کرد. این واقعیت که سوسیالیسم به یک مرحله نوین از تکامل بالنده خود پا می‌گذارد از یک سو مایه شادمانی و سرفرازی است و از سوی دیگر سرعت بیشتر در توضیح مسائل را می‌طلبد. خلاصه کلام آنکه امروزه هم با توجه به تلاطماتی که در جامعه‌مان رخ می‌دهد و هم

۸ سال جنگ ویرانگر چه بلایی بر سر جامعه آورده است. اما از این که با این همه تاخیر و این سرشکستگی پایان یافته، مغلطه‌ها بخونده‌امش و فطیحت می‌داند.

- از یاران خودمان بگو. وضع ما چگونه است. آن همه سرکوب‌های وحشیانه رژیم و فشار و غفقتانی که در جامعه وجود دارد، چه تاثیری در رشد یافت صفوف ما داشته است؟

بی‌گمان سرکوب‌ها، عده‌ای را از فعالیت منظم به دور نگهداشته، عده‌ای هم برای همیشه صحنه را ترک گفته‌اند، این قانون مبارزه است. اما در مورد دسته نخست، خطاست که تصور کنیم ایثاران ما نیستند. اگر کمترین امکانی برای فضای بازتر ایجاد شود، تمامی این نیروها بار دیگر در خدمت مبارزه و جنبش خواهند بود. طبیعی است که در شرایط سرکوب خشن، افراد حرفه‌ای مبارزه، محدودتر از تعداد همین افراد در شرایط حتی نیمه دمکراتیک هستند.

اما پدیده جالب‌تر، حضور یک نسل جوان‌تر در کنار ماست. من گاه که با این بچه‌ها برخورد می‌کردم، نمی‌توانستم از شوق جلوی خودم را بگیرم. برای یک کار انتشاراتی و تکثیر قرار شده که به خانه یک دوست بروم. من اصلا نمی‌دانستم که او کیست ولی وقتی او را دیدم، چشم‌هایم پر از اشک شد. کسی که در مقابلم ایستاده بود و با اعتماد به نفس آماده بود که کار کند، دختری بود که چند سال پیش وقتی خیلی کوچک بود او را دیده بودم و حالا با سرفرازی و فرور به مثابه یک هم‌زمزم در پیش رویم قرار داشت.

یادرمورد دیگر یکی از افراد نامیل که ۵ سال بود او را ندیده بودم و در آن سال‌ها فقط یک پسر کوچولوی خانواده بود، حالا برایم مردی شده بود و در برخورد با من انتظار داشت که او را رفیق خطاب کنم و کاری به او بسپارم. این صحنه‌ها، یکی و دوتاییست و در هر مورد هم فرور انگیز است که تو ببینی نسلی تازه پا به میدان گذاشته و آمده است که در کار مبارزه سهمی به دوش بگیرد. انرژی و روحیه این‌ها واقعا به ما نیرو می‌دهد.

من در سفری که به زادگاهم داشتم، پس از یک دوره چند ساله با یکی از آشنایان قدیمی نشسته بودیم و حساب میکردیم که در هر محله این شهرستان چند نفر حزب‌اللهی (از معتقد و فرص طلب) وجود دارد و چند نفر فدائی. باور کنید که در همه جا ما از

مدارس ۴ نوبته و ...

بقیه از صفحه اول

مدرسه و به ازای هر ۳۰ نفر دانش آموز یک کلاس موجود است. اما واقعیت وضعیت دیگری را تصویر می‌کند. تهران را در نظر بگیریم. استان تهران دارای ۲،۲۸۷،۷۰۰ دانش آموز و ۴۱۵۶ واحد آموزشی است. به گفته مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران هم اکنون ۲۵۰ واحد سه نوبته و ۲۲ واحد چهار نوبته کار می‌کنند. به هر ۵۰۰ دانش آموز یک مدرسه می‌رسد و اگر آمار عمومی ارائه شده در بالا را مبنا بگذاریم در هر کلاس به طور متوسط بین ۷۰ تا ۹۰ نفر دانش آموز، گنجانده می‌شود. مدیر کل نوسازی توسعه و تجهیز مدارس استان تهران می‌گوید: "برای تبدیل مدارس ابتدایی استان تهران از سه و چهار شیفت به دو شیفت در حال حاضر احتیاج به احداث بیش از ۹ هزار کلاس می‌باشد و برای تبدیل مدارس راهنمایی و متوسط از دو شیفت به یک شیفت باید بیش از ۸ هزار کلاس احداث شود.

۱۷ هزار کلاس مورد نیاز در صورتی است که رشد جمعیت را به حساب نیاوریم."

در همین رابطه روزنامه کیهان می‌نویسد: "در مناطق ۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ آموزش و پرورش تهران نیز چندین مدرسه ابتدایی

به علت کمبود مدرسه به سه و چهار شیفت تبدیل شده است که در این مدارس دانش آموزان فقط سه ساعت در مدرسه حضور می‌یابند و اگر این وضع ادامه یابد، علاوه بر افت تحصیلی مشکلات جدیدی دیگری نیز به همراه خواهد داشت. در منطقه سه آموزش و پرورش که تراکم جمعیت کمتری دارد تعداد دانش آموزان در برخی از دبیرستان‌ها در هر کلاس به ۷۰ نفر می‌رسد."

برنامه دولت چیست؟ دولت برای رفع مشکل کمبود

امکان راه یافتن به مدرسه را دارند. در آینده مدارس موجود توانایی جذب همین درصد را هم نخواهد داشت.

در این بررسی مساله کادر آموزشی مورد بررسی قرار نگرفته است. اگر کمبود معلم و نیز کمبود کتاب و لوازم التحریر را در کنار کمبود کلاس و مدرسه بگذاریم، حق داریم از فلاکت کامل حاکم بر فضای آموزشی کشور سخن گوئیم.

فضای آموزشی، فاقد هرگونه برنامه روشن است. قرار نیست بر بودجه آموزش و پرورش افزوده شود و هیچ طرح دیگری برای حل مساله ارائه نشده است. تنها طرحی که مسئولان رژیم از آن سخن می‌گویند جمع آوری خیریه و جذب سرمایه‌های خصوصی برای مشارکت در امر مدرسه سازی است. بی‌ثمر بودن این برنامه از هم اکنون روشن است و نیز روشن است که فلاکت موجود در آینده چه ابعاد وحشتناکی خواهد یافت. هم اکنون تنها ۸۰ درصد کودکان



چگونه می‌آموزند و ... چه می‌آموزند؟

جشن "پرچم سرخ"
ارگان حزب کمونیست بلژیک

جمله "اخبار مسکو" نیز شرفه داشتند و جوانان شوروی درباره دگرگونی‌های نوین در کشور خود سخنرانی کردند.

افراد بسیاری در این دوروز از مراسم دیدن کردند. در فرفه "کار" ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، فدائیان خلق به مناسبت سالگرد کشتار وسیع زندانیان سیاسی دست به افشاکاری زدند و با پخش صداها اعلامیه و جزوه و همچنین نمایش فیلم ویدئویی مردم بلژیک را با مسائل جدید در ایران آشنا کردند. یکی دیگر از هرصه‌های تبلیغی به توصیف وضعیت زنان ایرانی اختصاص داشت.

در اولین روز جشن، رفیق "وان گیت" دبیر اول حزب

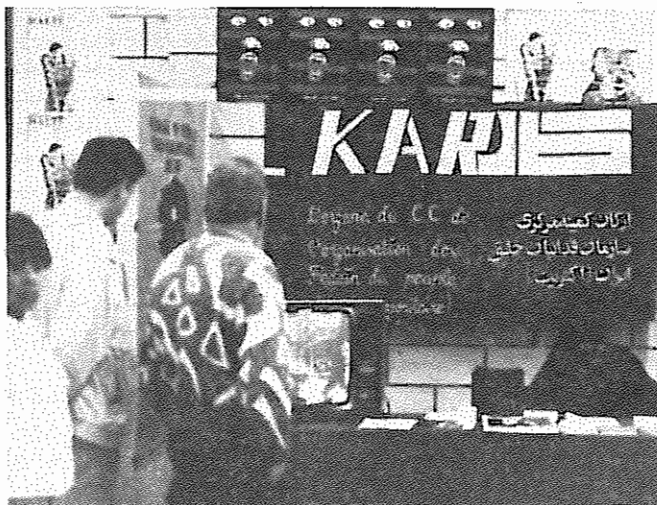
شهر کوچک صنعتی "لالووی پر"، شهری که در تاریخ مبارزات طبقه کارگر بلژیک جایگاه ویژه‌ای دارد، امسال در روزهای هفتم و هشتم اکتبر، میزبان برگزاری جشن "دراپو - روز" (پرچم سرخ)، ارگان حزب کمونیست بلژیک بود.

این جشن که همه ساله برگزار می‌شود، اینبار برای یادآوری رزم طبقه کارگر، در پای دودکشهای کارخانه‌ای بزرگ برپاگردید.

احزاب برادر به همراه نیروهای مترقی از کشورهای مختلف و ستدیکاهای کارگری در این مراسم حضور به هم رساندند. امسال در فرفه "اتحاد شوروی"، نوسازی (پروسترویکا) و هلنیت نمود بارزی داشت و علاوه بر روزنامه "پروادا" روزنامه‌های دیگری از

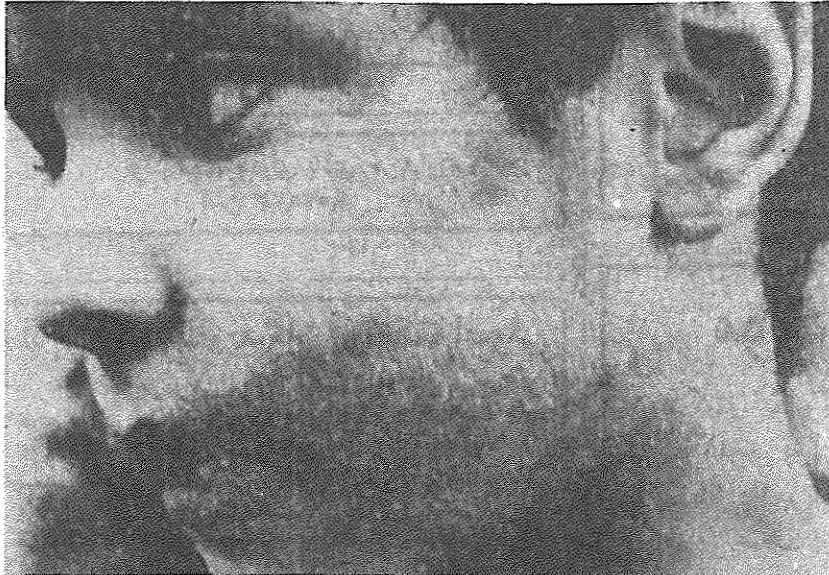
فرمهای داشت. در جشن دو روزه "پرچم سرخ" گروههای هنری از کشورهای مختلف برنامه‌هایی اجرا کردند.

کمونیزست بلژیک از فرفه "کار" دیدن کرد و همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی و صلح اعلام نمود. علاوه بر فرفه "کار"، حزب توده ایران نیز در این مراسم



درس معلم را بود ز مزه محبتی...

«زمزمه محبت» در مدارس ایران



در نظامی که بر زندان و شکنجه مبتنی باشد، شکنجه فقط در چار دیواری زندان اعمال نمی‌شود. همه جا شکنجه و فشار و توهین دیده می‌شود از جمله در مدرسه. نمونه زیر، تنها موردی از هزاران اتفاق روزمره در مدارس ایران است:

این کودک، نه در اوین، بلکه در مدرسه شکنجه شده است

است به هر شکلی بچه را راضی کنیم که به کلاس برود. عت نکهداشتن بچه استدعای خود مادر بود ولی متأسفانه بچه هم همان حالت های عصبی را نشان می‌داد و جیغ می‌زد. ما بچه را به نمازخانه بردیم ولی بچه دائم مورتش را چنگ می‌زد. می‌گفت: «خاک بر سرم چرا مادرم مرا به مدرسه آورده». او بالاخره خسته شد و گفت که به کلاس می‌روم.

اثری هم که روی صورت و گوش بچه هست به خاطر «خودزنیهای» بچه است. از روی زمین غلت می‌زد و جیغ و داد می‌کرد و بالاخره وقتی کسی دنبالش نیامد حاضر شد به کلاس برود. با ما دست داد و توافق کرد. ما هم یک بسته شکلات به او دادیم. ولی از آن روز به بعد اولیاء کودک وقت مرا گرفتند... ساعت ها

در هیات پیکیری راجع به این ساله صحبت شده، کار به ندادن کشیده و عملاً چهار روز است که کار ما مختل شده. این خانم بچه را بسیار لوس بار آورده و کودک حاضر نیست لحظه‌ای از مادر جدا شود.

(به نقل از کیهان ۲۳ مهر)

می‌شود) که می‌گفت: «عقل منم». دیگر گریه نمی‌کنم. هر چه به مستخدم التماس کردم که نجاش دهنه ولی او گفت که ترسید او را نمی‌کنند. به سرعت به خانه آمدم تا به پدرش خبر بدهم. با دخترم دوباره به مدرسه برگشتیم. وقتی وارد مدرسه شدم دیگر مدای بچه نمی‌آمد. پرسیدم که چه شد؟ گفتند: «مقداری باهم کشتی گرفتیم، بچه که فهمید زور من بیشتر است راضی شد و به کلاس رفت». عیبی که مدرسه تعطیل شد و بچه بیرون آمد، صورت او از شدت ضرباتی که زده بودند سرخ شده و روی گوش‌هایش آثار کرفتگی گوش یا پیچاندن بود که وقتی کودک را به پزشک قانونی بردیم ده روز طول درمان برایش تعیین کردند...

مدیر: مدرسه: مدت ساله به این حدی که مطرح شده نیست. این يك ماله بسیار غادی است. و ما هرناله با بچه هایی مواجه هستیم که نمی‌خواهند به کلاس بروند. این مشکل معمولاً با همکاری پدر و مادر با اولیاء مدرسه حل می‌شود. در این مورد بخصوص مادر بچه از مسائل خوالست که چون پدر بچه عصبی

تهایی خود را نسبت به این پرونده ابراز نکرده‌اند. پدر کودک: از روز هشتم مهر ماه که فرزند اینجانب به این آماجگی رفت تا سه روز اول با شادی و خوشحالی این کار ادامه داشت اما در روز چهارم به علت نداشتن کاغذ شطرنجی ویرخاش معلم کودک پنج ساله من با ناراحتی و گریه از کلاس بیرون می‌آید و فردای آنروز هم سرم به اتفاق کودک به مدرسه می‌رود. با وجود این که کودک هیچ علقه‌ای برای رفتن به مدرسه از خود نشان نمی‌دهد همسر از مدیر خواهش می‌کند هر طور هست او را برای رفتن به کلاس راضی کنند. ماجرا را همسر برایتان تعریف خواهد کرد.

مادر کودک: بعد از ماجرای کاغذ شطرنجی آریا حاضر نبود به کلاس برود. من از آقای مدیر خواستم که کودک را راضی کنند. آقای مدیر گفتند که شما از مدرسه خارج شوید و بدن اعتماد داشته باشید. آریا را به زور از من گرفتند و مستخدم مدرسه در را به روی من بست. بعد از حدود دودقیقه مدای بچه را از زیر زمین شنیدم (يك در زیر زمین به صورت پارکینگ به خیابان با:

آریا کودک پنج ساله‌ای است که امسال قسار بوده دوره آمادگی را طی کند. روزاولی که کودک به مدرسه می‌رود، معلم از او می‌خواهد که فردای آنروز کاغذ شطرنجی به مدرسه بیاورد. کودک کاغذ شطرنجی را با خود شطرنج اشتباه می‌کند و در خانه اصرار می‌کند که پدر و مادر برایش شطرنج بخرند. بهر حال روز بعد کودک به مدرسه می‌رود و گریه‌کنان موضوع را برای معلم تعریف می‌کند و چون کاغذ شطرنجی همسر نداشته گویا با عصبانیت معلم روبرو می‌شود. فردای آن روز آریا حاضر نیست به مدرسه برود. مادر او را به مدرسه می‌برد و از اولیاء مدرسه می‌خواهد که او را برای رفتن به کلاس راضی کنند و چون کودک حاضربه رفتن به کلاس نیست به اجبار کودک را از مادر جدا می‌کنند. آنروز کودک با صورت و گوشه‌های سرخ شده به خانه برمی‌گردد و بعد از شکایت اولیاء و مراجعه به پزشکی قانونی ده روز استراحت برای کودک منظور میشود. این اتفاق در یکی از مدارس شمال شهر یعنی در منطقه ۱۶ آموزش و پرورش اتفاق افتاده است و هنوز محاکم قضائی نظیر

۸ نفر از همزمان نلسون ماندلا آزاد شدند

مصاحبه با والتر سیسولو

پس از ۲۶ سال زندان

والتر سیسولو به حبس ابد محکوم بود، او در سن ۷۷ سالگی در روز ۱۵ اکتبر آزاد شد. رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی بیش از ۲۶ سال او را در زندان نگاه داشت. روزنامه عصر ما چاپ آلمان فدرال روز ۱۸ اکتبر مصاحبه‌ای از راه دور با وی انجام داد که ترجمه آن را درج می‌کنیم.

* عصر ما: شما و هفت نفر زندانی سیاسی دیگر آزاد شده‌اید. چه احساسی دارید؟ می‌توانید مطلبی درباره اولین روزهای آزادی خود بیان کنید؟

سیسولو: البته هنوز زود است از برداشت‌های خود ارزیابی ارائه دهم، اما این را می‌توان گفت که مردم در اینجا بسیار به شوق آمدند، روحیه‌ها خوب است. اینکه صدها نفر به ملاقات من آمده‌اند نیز، خود گویای همین واقعیت است. همه اینجا مرا به وجد می‌آورد. من متوجه شدم در ۲۶ سالی که زندان بوده‌ام نزد مردم تغییرات زیادی رخ داده است. به عبارت دیگر: در عرض ۲۸ سال گذشته فعالیت ضد آپارتاید عظیمی - در شکلی موثر - به وسیله جوان‌ها و اتحادیه‌ها انجام گرفته است.

* عصر ما: آیا آزاد کردن شما می‌تواند نشانه آزاد کردن احتمالی نلسون ماندلا و سایر زندانیان سیاسی به حساب آید؟

سیسولو: بلی، آنها قادر نیستند از آزاد کردن رفیق نلسون اجتناب کنند. من فکر می‌کنم مسئله بر سر زمان است. من امروز شنیدم که حکومت گفته است آزادی ما آزمایشی برای آن است که اگر نلسون ماندلا آزاد شود چه اتفاقی رخ خواهد داد. آنها نسبت به فشار حساسند و هراس بزرگی دارند. در تحلیل نهایی آنها تصمیم نمی‌گیرند بلکه عکس‌العمل‌های مختلف عوامل گوناگون نقش تعیین کننده را در اوضاع فعلی خواهد داشت.

* عصر ما: این عوامل کدامند؟ دکلرک هیچ پیش‌شرطی برای آزاد کردن قرار نداده است. چه دلایلی پشت آن خوابیده است، سیاست دکلرک را چگونه باید ارزیابی کرد؟

سیسولو: موقعیت ملی و بین‌المللی جدیدی پدید آمده است که حکومت قادر به دور زدن آن نیست. قبل از همه مسئله منطقه‌ای

بی‌تردید در سیاست آفریقای جنوبی، حرکتی به چشم می‌خورد.

دولت دکلرک قدم به قدم گام‌هایی بر می‌دارد که تا همین چندی پیش غیر قابل تصور به نظر می‌رسیدند. پس از ده سال برای نخستین بار تظاهرات اعتراضی به وسیله پلیس در آلمان ماندند - البته فقط تظاهراتی که اجازه قانونی داشتند - و برای نخستین بار دولت در یک مورد متنازه، نمایندگان واقعی اهالی سیاه‌پوست، نمایندگان مردمی سووتو به رهبری خانم آگبرتینا سیسولو، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های جنبش آزادیبخش سیاه‌پوستان، صحبت کرد. و بالاخره اکنون هفت رهبر A.N.C. و یک عضو P.A.C. از زندان آزاد شدند.

حکومت جدید نه بر اساس نیت خیرخواهانه بلکه در نتیجه فشار بین‌المللی، به اتخاذ تاکتیک قدم‌های کوچک گذار کرده که در مجموع به هیچ وجه بر آنچه آپارتاید نامیده می‌شود نقطه پایانی نمی‌گذارند.

د کلرک تا بحال در برابر مطالبات دمکراتیک تنها به بیان اظهارات مبهم اکتفا کرده است. وی از پاسخ به خواسته‌های مشخص نظیر لغو حالت فوق‌العاده و یا اجازه فعالیت قانونی به احزاب سیاسی طفره رفته است. بدون هیچگونه تردیدی روشن است که آزادی والتر سیسولو و همزمانش بی‌ارتباط با کنفرانس سران کشورهای مشترک‌المنافع و برداشتن بار از دوش مارگارت تاچر، که باید از موضع خود دال بر مخالفت با اعمال فشار بر آفریقای جنوبی دفاع کند، نبوده است. بنا بر این مسئله بر سر کاهش فشارهای بین‌المللی است. رژیم پرتوریا مایل است دوباره در چشمان جهان بین‌المللی سرمایه، قابل اعتماد جلوه کند.

ادامه اعمال فشار بر حکومت اقلیت سفیدپوست آفریقای جنوبی، تنها وسیله افکار همومی بین‌المللی برای تقویت روند دگرگونی در این کشور هست و خواهد بود.

مطبوعات دست راستی، آزادی سیسولو و دیگران را به عنوان آغاز دوران جدیدی در تاریخ کشور ارزیابی کردند.

والتر سیسولو، دوست و هم‌زمان نلسون ماندلا، نیز گفت: نظام آپارتاید دیگر هم‌چندانی نخواهد داشت. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در سووتو اظهار داشت: "همه حاضرین اطمینان دارند که تا پایان هر خویش یک حکومت با اعضای سیاه‌پوست و سیستمی دمکراتیک به وجود خواهد آمد که در آن یک سیاه‌پوست همانند یک سفیدپوست قادر است رئیس‌جمهور شود." لازم به یادآوریست که هشت زندانی سابق بین ۶۰ تا ۸۰ ساله می‌باشند.

سیسولو در همین حال جنبش مبارزه علیه تقسیم نژادی را فراخواند "حکومت را به هر شکل و شیوه ممکن تحت فشار قرار دهند" او از حکومت طالب قانونی شدن A.N.C.، لغو حالت فوق‌العاده و آزادی همه زندانیان سیاسی شد. "تا زمانی که این خواسته‌ها متحقق نشوند مبارزه، منجمد با وسایل نظامی، ادامه خواهد یافت

قاطعیت ما طی سال‌های بسیار اسارت تضعیف نشده است." وی افزود که چه او و چه ۷ نفر هم‌زمانش هنگامی که به رفتاری هنوز زندانی خود و قبل از همه به ماندلا می‌اندیشند، نمی‌توانند نسبت به آزادی خود احساس شادی حقیقی کنند.

به گفته خانم هرتا دویلر، معاون ریاست حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال، آفریقای جنوبی در موقعیتی نیست که بدون اعمال فشار از خارج، اصلاحات را پیش ببرد. وی که به همراه یک هیئت بین‌المللی سوسیالیست اخیراً از آفریقای جنوبی بازدید کرده است اظهار کرد هرچند دولت د کلرک قادر نیست بیش از این در مقابل مطالبات اصلاحی مقاومت کند اما او موتور تحول بحساب نمی‌آید و به این خاطر باید که تا زمانی که آپارتاید القا گردد بر این دولت اعمال فشار شود.

هشت نفر از مشهورترین زندانیان سیاسی آفریقای جنوبی از زندان‌های شهرهای ژوهانسبورگ، کیپ‌تاون و پورت الیزابت آزاد شدند.

والتر سیسولو، دبیر کل سابق کنگره ملی آفریقا (A.N.C.)، نیز از شمار آزادشدگان است. اما نلسون ماندلا، رهبر سمبولیک A.N.C.، هنوز در حوالی شهر کیپ‌تاون زندانی است. آزادی این هشت نفر پنج روز پس از اعلام آن توسط فردریک د کلرک رئیس‌جمهور رژیم پرتوریا، در آستانه اجلاس سران کشورهای مشترک‌المنافع در کوالالامپور، که قرار است درباره موضع کشورهای عضو این اجلاس نسبت به آفریقای جنوبی مباحثه کند، انجام گرفت. والتر سیسولو و چهارتن دیگر از آزادشدگان، در سال ۱۹۶۴ به اتهام خیانت، به زندان محکوم شدند. به این ترتیب از میان هشت نفری که در سال ۱۹۶۴ محکوم شدند، فقط نلسون ماندلا هنوز در زندان بسر می‌برد.

بنا به گفته محافل اپوزیسیون، رهبران آزاد شده تقاضای پاسپورت کردند تا با رهبری در تبعید A.N.C. در لوژاکا، پایتخت زامبیا، موضع کنگره ملی آفریقا را در قبال ابتکارات پرزیدنت دکلرک تعیین کنند. کنگره ملی آفریقا از هنگام غیر قانونی شدن در سال ۱۹۶۰ متر اصلی خویش را در پایتخت زامبیا مستقر کرده است. در آستانه آزادی هشت زندانی مذکور، در مراکز مختلف آفریقای جنوبی راهپیمایی‌ها و اجتماعات متعددی برگزار شد که طی آن اعضای سندیکای کارگری علیه قانون کار که حق اعتصاب را محدود می‌کند اعتراض کردند. در کیپ‌تاون ۱۰۰۰۰ نفر در مقابل پارلمان اجتماع کرده، پرچم آفریقای جنوبی را پایین کشیده و به جای آن پرچم کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست را برافراشتند.

آزادی هشت رهبر سیاه‌پوست اپوزیسیون به وسیله دولت پرزیدنت د کلرک در افکار همومی آفریقای جنوبی امید اصلاحات دمکراتیک و الغای قریب‌الوقوع نظام آپارتاید را برانگیخته است. مطبوعات آفریقای جنوبی، از مطبوعات مترقی و چپ گرفته تا

پیشنهادهای تازه اتحاد شوروی

در زمینه خلع سلاح

میخائیل گرابچف در حین دیدار خود از فنلاند در روز ۵ شنبه هفته گذشته (۲۶ اکتبر) آمادگی اتحاد شوروی را برای عقد قرارداد با قدرت های اتمی و همه کشورهای همجوار با دریای شمال برای تبدیل این دریا به منطقه ای عاری از سلاح های اتمی ابراز داشت. وی در این رابطه اعلام کرد که اتحاد شوروی به طور یکجانبه دو زیردریایی مجهز به سلاح های اتمی خود را از دریای شمال خارج کرده و سلاح های آن را از بین می برد.

جنگ گرم و سرد علیه پاناما

جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که آمریکا تصمیم دارد اعمال فشار اقتصادی و سیاسی بر روی پاناما را ادامه دهد. وی تاکید کرد اگر لازم باشد، آمریکا به جنگ گرم نیز رو خواهد آورد.

بنابر گزارش اداره برنامه ریزی اجتماعی پاناما از زمان محاصره اقتصادی پاناما به توسط آمریکا بیش از ۱۵۱۰۰۰ نفر پانامایی دیگر به زیر خط فقر سقوط کرده اند.

بنا بر این گزارش اکنون تعداد مستمندان پانامایی ۹۱۸۰۰۰ نفر (۴۰ درصد جمعیت کشور) است. در جریان محاصره اقتصادی درصد بیکاری از ۴ درصد به ۱۶ درصد رسیده است. کل ضرر وارده بر اقتصاد کشور دو میلیارد دلار برآورده می شود.

اوزال

رئیس جمهور ترکیه؟

تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه (از حزب حاکم مام وطن) خود را کاندیدای جانشینی کنعان اوزن که با کودتای نظامی رئیس جمهور کشور شد، کرده است. وی در دفاع از کاندیداتوری خود اعلام کرد که او تنها فردی است که در ترکیه می تواند در ظرف پنج دقیقه با جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا تماس تلفنی برقرار کند.

برنامه اصلاحات در یوگسلاوی

انتخابات کاملاً آزاد خواهد بود. مطابق با این کارپایه، اصلاحات اجتماعی نباید صرفاً از جانب مرکز هدایت شود. همه نیروهای دموکراتیک دیگری که هوادار یک برنامه نوین سوسیالیستی هستند، باید در انجام اصلاحات مشارکت داشته باشند.

در کارپایه اصلاحات آمده است که اتحادیه کمونیست های یوگسلاوی از نقش رهبری کننده خود چشم پوشی نخواهد کرد. اما حزب می پذیرد که دیگر احزاب و سازمان ها بر سر کسب قدرت با اتحادیه کمونیست ها و در میان خود به رقابت بپردازند. همه احزاب آزادند و کارگران مجازند سندیکاهای مستقل از اتحادیه کمونیست ها تشکیل دهند.

برنامه پیشنهادی کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست های یوگسلاوی برای پیشبرد اصلاحات در کشور در هفته گذشته در بلگراد انتشار یافت. این برنامه به بحث هلنی گذاشته شده و در کنگره آتی اتحادیه کمونیست ها که در ژانویه ۱۹۹۰ برگزار خواهد شد، در مورد آن تصمیم گیری می شود.

در برنامه پیشنهادی، که کارپایه سیاسی - ایدئولوژیک حزب برای دگرگونی در نظام سیاسی کشور است، هدف حزب استقرار یک دولت مدرن، دموکراتیک و مبتنی بر موازین حقوقی عنوان شده است. این دولت همه ارزش های "دموکراسی بورژوازی" را محترم خواهد شمرد و در آن

عمل می کند، یعنی مسئله نامیبیا که با موقعیت آفریقای جنوبی پیوند خورده است، و بالاخره جنبش آزادی زندانیان، به وسیله نیروهای بین المللی و ملی به حرکت در آمد. دلایل آزادی ما و مواضع کم و بیش تحول یافته دکلرک نیز در همین هانفته بود.

واقعیت این است که پرزیدنت د کلرک حتی سیاست حزب ملی خود را نیز تغییر نداده است اما دکلرک با سلف خود، بوتاک تفاوت هایی دارد. او جوانتر، به لحاظ سیاسی زیرک تر از بوتاک است. بنا بر این فکر می کنم: شیوه موض شده است روابط و مجموعه شرایط آنها را مجبور می سازد امکان یک تحول را در نظر گیرند.

* عصر ما: A.N.C. و بسیاری دیگر از سازمان های ضد آپارتاید هنوز غیر قانونی هستند. امکانات القای این منوئیت چگونه به نظر می رسد؟ و چه خواسته های همدهای باید برآورده شود که بتوان با دکلرک وارد مذاکره شد.

سیسولو: این خواسته ها عبارتند از اول: آزادی همه زندانیان سیاسی و همه تبعیدشدگان. دوم: آزادی بازگشت همه کسانی که در مهاجرت بسر می برند. سوم: از میان برداشتن زنجیرهایی که بر پای A.N.C. و سایر سازمان ها بسته شده است. چهارم: لغو همه قوانینی که آزادی مردم را محدود می کنند. پنجم: خروج همه سربازان از داخل شهرها.

* عصر ما: در این میان همبستگی بین المللی و بویژه نیروهای ضد آپارتاید در آلمان فدرال در آینده نزدیک چه نقشی قادرند ایفا کنند؟

سیسولو: من در واقع در این خصوص نکته جدیدی ندارم. بجز آنکه مطالبه فشار بر حکومت آفریقای جنوبی در دستور روز باقی بماند. من نمی دانم آیا نکته جدیدی هم وجود داشته باشد. اگر چیزی تغییر کند، اگر مطلب جدیدی پدید آید، آنگاه فکر خواهیم کرد که چه باید بکنیم در لحظه کنونی فقط آغاز روندهای خجولانه قابل رویت اند: اگر آنها نلسون ماندلا را نیز به همراه ما آزاد میکردند می شد گفت قدمی در راه یک آغاز جدید بود ما اکنون تنها با یک نیم قدم سروکار داریم.

اهمال تروریستی ضد انقلابیون نیکاراگوئه



اجلاس سران کشورهای تاره آمریکا مجدداً اعلام کرد که در دوره تدارک انتخابات اگر کنترها به عملیات نظامی رو نیاورند، در جنگ با آنها آتش بس برقرار خواهد بود.

در اجلاس سران کشورهای آمریکا جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده نیز حضور داشت. وی با این بهانه که حاضر نیست امضای خود را در کنار امضای دانیل اورتگا بگذارد، مانع از صدور اعلامیه پایانی این اجلاس شد.

ضد انقلابیون نیکاراگوئه که در هندوراس مستقرند (هکس بالا) و دیگران انجام عملیات نظامی عاجزند، به اعمال تروریستی برای اختلال در امر تدارک انتخابات ریاست جمهوری رو آورده اند. این انتخابات در فوریه امسال برگزار خواهد شد. کنترها ناظرین انتخابات را به قتل می رسانند و به عناصر فاسد پول می پردازند تا در انتخابات به نفع نیروهای راستگرا تبلیغ کنند.

دانیل اورتگا، رئیس جمهوری نیکاراگوئه در هفته گذشته در

کنفرانس نمایندگان سازمان های کرد

در پاریس



میخائیل گارباجف در سفر به فنلاند، او همه جا مورد استقبال شدید هزاران تن از مردم قرار گرفت.

در صفحه ۱۱

کل سازمان ملل خواسته شد که یک نشست ویژه این سازمان، به بررسی مسأله کردها اختصاص یابد و خواسته شد که نمایندگان کردها در پارلمان و شورای اروپا به نشست مزبور دعوت شوند. شرکت کنندگان در کنفرانس خواستار استقرار یک "هیأت دائمی" سازمان ملل در کشورهای محل سکونت کردها (عراق، ایران، ترکیه، سوریه و شوروی) جهت نظارت بر رعایت حقوق بشر در این مناطق شدند.

کنفرانس خلق کرد که نمایندگان از کردهای ایران، عراق و ترکیه را شامل می شد در شهر پاریس آغاز به کار کرد. در این کنفرانس نقض حقوق بشر در کشورهای مزبور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این کنفرانس از سازمان ملل متحد خواسته شد امر حضور یک ناظر کرد در جلسات سازمان ملل را تامین کند. همچنین در قطعنامه ای که به مناسبت پایان کار کنفرانس انتشار یافت، از دبیر

برنامه های

رهبر جدید آلمان دمکراتیک

مربوط به حکومت و اتباع آن است. او در یک مصاحبه مطبوعاتی در رابطه با مذاکره با گروه های اپوزیسیون گفت: "در آلمان دموکراتیک هدفی از شهروندان در مورد پیشرفت کشور نظریات دیگری دارند. نظر همه پرسیده شده و هیچ کس در جریان تبادل نظر کنار گذارده نخواهد شد."

اگون کرنس دبیر کل جدید حزب سوسیالیست متحده آلمان دموکراتیک که در هفته گذشته از جانب پارلمان این کشور به عنوان رئیس شورای دولتی برگزیده شد، اعلام کرد که تجربه شوروی در زمینه نوسازی برای آلمان دموکراتیک نیز حائز اهمیت است.

او همچنین در گفتگو با میشنیک رهبر لیبرال های آلمان فدرال، اعلام کرد که به زودی در آلمان دموکراتیک اصلاحات مهمی صورت خواهد گرفت و همه اتباع این کشور برای مسافرت به هر نقطه ای که مایل باشند، گذرنامه دریافت خواهند کرد. او در پاسخ به این پرسش که در صورت دادن اجازه کامل مسافرت به اتباع کشور، بازم وجود دیوار برلین موضوعیت دارد، گفت: امروزه دیوار معنای دیگری دارد. او همچنین تاکید کرد: آلمان دموکراتیک سوسیالیستی است و سوسیالیستی باقی می ماند. هر تصمیمی در مورد کشور فقط

در مورد اگون کرنس چه در غرب و چه در آلمان دموکراتیک نظرات مختلفی ابراز می شود. هدفی با توجه به تلاش های وی از زمان برگزیده شدنش به عنوان جانشین اریش هونکر معتقدند که وی قادر است مشکلات بحران زار کشور را حل کند و هدف ای دیگر براین باورند که او تنها می تواند نماینده یک دوره گذار باشد. در روزهای گذشته تظاهرات بزرگی بویژه در شهرهای لایپزیک، کارل مارکس و درسدن برگزار شده است. همچنین تشکلهای اتحادیه های جدیدی اعلام موجودیت کرده اند.

توضیح

شماره ۲۸۲ نشریه اکثریت به جای دوشنبه ۱۵ آبان (۶ نوامبر) روز ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) منتشر خواهد شد.

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
مارك ۱۳	مارك ۱۱	شش ماهه ☐
۲۴	۲۱	يك ساله ☐

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
مارك ۳۰	مارك ۲۷	شش ماهه ☐
۵۸	۵۲	شش ماهه ☐
۱۱۵	۱۰۲	يك ساله ☐

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 281
MONDAY, 30 OCT. 89

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA . WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید